



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Study of slang language elements in Masnavi Manavi (books one to three)

M. Heidari *, S. Haj Ebrahimi

Department of Persian Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 29 October 2020
 Reviewed: 01 December 2020
 Revised: 13 December 2020
 Accepted: 31 January 2021

KEYWORDS

Mowlana, Masnavi, colloquialism, phonological processes, vocabulary, sentence

*Corresponding Author

✉ mahbobehaidari@yahoo.com
 ☎ (+98 21) 81582236

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Colloquialism is one of the manifestations of the language system. Some of mystics' audiences were the common people. Mowlana, as a greatest mystic poet of Iran, has widely used colloquial language elements in Masnavi to convey high moral and mystical concepts. The purpose of this research is extraction and analysis of colloquial language elements in books 1-3 of Masnavi.

METHODOLOGY: Leading research is a theoretical study conducted in the style of library research. The population was the first to third books of Masnavi.

FINDINGS: Among phonological processes, elimination and mutation had the highest frequency. Nouns including onomatopoeia and nouns related to local accents form the main part of the noun category. In the verb section prefixed verbs, compound verbs and verb phrase which were generally ironical, had the highest frequency. In addition, the main part of the colloquial adjectives is curses, ironical expressions and adjectives belonging to local accents. The clauses especially interjections had also constituted a relatively significant number of the colloquial vocabulary in Masnavi. Adverbs were less common and prepositions, conjunctions, and pronouns have only minor occurrence. There was also a high frequency of proverbs as a symbol of colloquial sentences. In stories based on the character the frequency of colloquialism elements usage is high.

CONCLUSION: Mowlana has used colloquial language elements at three levels of phonological processes, vocabulary, and sentences. He has brought his language closer to the language of the common people in order to arouse the desire of the audience and guide him towards a better understanding of the complex concepts of Masnavi.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5649](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5649)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 17	 0	 2

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

بررسی عناصر زبان عامیانه در مثنوی معنوی (دفتر اول تا سوم)

محبوبه حیدری*، سعید حاج ابراهیمی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: زبان عامیانه یکی از جلوه‌های نظام زبان است. بخشی از مخاطبان عرفا، عامه مردم بودند. مولانا بعنوان بزرگترین شاعر عارف ایران، در مثنوی از عناصر زبان عامیانه برای انتقال مفاهیم والای اخلاقی و عرفانی بسیار بهره گرفته است. هدف این پژوهش، استخراج و بررسی عناصر زبان عامیانه مثنوی، در سه سطح فرایندهای آوایی، واژه‌ها و جملات است.

روش مطالعه: این پژوهش نظری است و به شیوه مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. جامعه آماری دفتر اول تا سوم مثنوی بوده است.

یافته‌ها: در بین فرایندهای آوایی، حذف و ابدال بیشترین فراوانی را داشتند. در بخش اسمهای عامیانه، اسمهای اتباع، اسم صوت و اسامی مربوط به لهجه‌های محلی، بخش عمده‌ای از اسمها بودند. در بخش فعلها، فعلهای پیشوندی، فعلهای مرکب و گروههای فعلی، بیشترین میزان را داشتند. بخش عمده‌ای از صفت‌های عامیانه را دشنامها، صفت‌های کنایی و صفت‌های متعلق به لهجه‌های محلی تشکیل میدادند. قیدها فراوانی کمی داشتند و حروف و ضمیر نیز بسیار کم در سه دفتر مشاهده شد. ضرب‌المثلها بعنوان نماد جملات عامیانه، فراوانی بالایی داشتند. در قصه‌ها به تناسب شخصیت‌هایی که از طبقه عوام جامعه هستند، میزان استفاده از عناصر زبان عامیانه بیشتر بود.

نتیجه‌گیری: مولانا در دفتر اول تا سوم مثنوی از زبان عامیانه در فرایندهای آوایی، واژه‌ها و جملات استفاده کرده است و زبان خویش را به زبان عوام جامعه نزدیک کرده تا اشتیاق مخاطب را برانگیزد و او را بسوی فهم بهتر لطایف و دقایق مثنوی رهنمون سازد.

تاریخ دریافت: ۰۸ آبان ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۱۱ آذر ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۲۳ آذر ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۱۲ بهمن ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

مولانا، مثنوی، زبان عامیانه،

فرایندهای آوایی، واژه، جمله

* نویسنده مسئول:

mahbohehidari@yahoo.com

۸۱۵۸۲۲۳۶ (۰۹۸ ۲۱)

مقدمه

گسترده‌گی مباحث عرفا موجب تنوع واژگان آنها، از جمله در حیطه زبان عامیانه می‌شود؛ ضمن اینکه در حلقه متصوفه، افراد عامی و کم‌سواد وجود داشتند؛ نیز برخی اصناف اجتماعی مانند فتیان، جوانمردان، عیاران و قلندران به جامعه متصوفه وابستگی داشتند. بنابراین از آنجاکه عرفا با توده مردم حشرونشر داشتند، باید زبان و لحنی فراخور حال و فهم انواع مخاطب بکار می‌گرفتند. با توجه به پیوند متون عرفانی با زبان عامیانه، بررسی زبان عامیانه این متون، به شناخت ویژگی‌های زبان و درک متن کمک می‌کند. شناخت عناصر زبانی عامیانه بکاررفته در مثنوی برای درک اندیشه، عقاید، طرز زندگی و آداب و رسوم مردم در عصر مولانا اهمیت فراوانی دارد. در این تحقیق به این پرسشها پاسخ می‌دهیم: مولانا در مثنوی از چه عناصر زبانی عامیانه و تا چه حد بهره برده است؟ کدامیک از عناصر زبانی عامیانه در مثنوی بیشتر است؟ کاربرد عناصر زبانی عامیانه در کدامیک از بخشهای مثنوی بیشتر است؟ با توجه به تجربه وعظ و تذکیر که بطور سنتی در خانواده مولانا وجود داشته و از آنجاکه بخش عمده‌ای از مریدان او مردم عادی بوده‌اند، بنظر می‌رسد او در مثنوی از عناصر زبان عامیانه اعم از واژه‌های عامیانه، مثلها، کنایه‌ها و جملات برای انتقال بهتر مفاهیم عرفانی و اخلاقی استفاده می‌کند. همچنین بدلیل شیوه بیان مولانا که متأثر از بلاغت منبری است، توقع داریم تعبیرهای کنایی و مثلها، حجم بالایی از عناصر عامیانه در مثنوی را دربر گیرند. احتمال دارد در مواردی که حکایات و قصه‌های مثنوی، منشأ عامیانه دارند، میزان استفاده از عناصر زبانی عامیانه بیشتر باشد.

مولانا از کودکی با اصول وعظ آشنایی داشت. سفرش به مقصد آنتولی و عبور از شهرهای مختلف، گنجینه‌ای از آداب و رسوم و حکایات و مثلها و واژه‌های عامیانه برایش فراهم ساخت که سالهای بعد در مثنوی از آن بهره‌ها برد. آسیای صغیر بعنوان پل ارتباطی بین دو سرزمین باستانی ایران و امپراتوری روم شرقی، همواره پذیرای اقوام و ملل مختلف بوده است. بعد از اسلام عده زیادی از ایرانیان در فتوحات مسلمانان در آن مناطق شرکت کردند و آنجا ساکن شدند. با تأسیس حکومت «سلجوقیان روم» در آنتولی، فرهنگ یونانی و مسیحی منطقه با حضور مسلمانان مواجه گردید. بعد از حمله مغول، مهاجرت علما و عرفا و مریدان آنها از مناطق شرقی و مرکزی ایران به سرزمین آنتولی، باعث ورود عده زیادی از ایرانیان به این سرزمین شد و حتی بعد از ورود مغولان به آن منطقه و تبعیت حاکمان سلجوقی روم از آنها، پایگاه فرهنگی ایرانیان در آن سرزمین تضعیف نشد (فرهنگ ایرانی در قلمرو سلجوقیان روم ربانی: صص ۵۹-۲). فراوانی لغات محلی و بومی در زبان مولانا ناشی از همین تنوع و آمیختگی قومیتی است. همچنین معاشرت مولانا با شخصیت‌هایی خاص در طول حیاتش بر سبک بیان و زبان او تأثیر گذاشته است. مهمترین این افراد، شمس تبریزی بود. شمس مشوق مولانا در سرودن شعر بود. «آخر من تا این حد دلدارم که این یاران که به نزد من می‌آیند از بیم آن‌که ملول نشوند شعری می‌گویم تا به آن مشغول شوند و اگر نه من از کجا شعر از کجا؟ والله که من از شعر بیزارم و پیش من ازین بتر چیزی نیست» (فیه مافیه: فصل پانزدهم).

تأثیر شمس بر زبان مولانا در مثنوی را میتوان با مطالعه مقالات شمس دریافت. زبان شمس در مقالات گاهی به زبان عامیانه نزدیک میشود. «من عادت نبستن نداشته‌ام هرگز. سخن را چون نمینویسم در من میماند و هر لحظه مرا روی دگر میدهد» (مقالات شمس: صص ۲۲۵). مولانا نیز مثنوی را بر مریدان خویش تقریر میکرد، با این تفاوت که نوشته‌ها را بر مولانا میخواندند و او بر املاي آن نظارت داشت؛ ولی شمس بر نوشته‌هایی که از سخنانش گردآوری شد، نظارتی نداشت. هر دو اثر، آفرینش شفاهی دارند. زبان گفتار بشکل طبیعی و عامیانه

زبان نزدیکتر است. استفاده از واژه‌های بومی و عامیانه‌ای چون: بغوسی، بلماج، پخسیتیگی، پرتاو، پول، تاسه، تاق و ترنب، تتماج، تراقاتراق، چاروق، زنج زدن، سکلیدن، طوراق، و غیژانیدن که در مثنوی نیز بکار گرفته شده‌اند، بیانگر نزدیکی زبان شمس به زبان محاوره مردم است.

بعد از شمس، مولانا تجلی او را در وجود صلاح‌الدین زرکوب یافت. «مولانا گه‌گاه در محاوره و احیاناً بعضی اشعار خویش، لهجه عامیانه او را تقلید میکرد و در میان بازار به آواز ضرب تق‌تق و بانگ کوب سندان او با یاران سماع می‌آورد و غزل میگفت» (سرّنی، زرین‌کوب: ص ۱۰۸). بعد از وفات زرکوب، مرید مولانا، حسام‌الدین چلبی، از او خواست تا مثنوی‌نامه‌ای شبیه حدیقه سنایی، بنظم درآورد. «طرح ساختاری مثنوی که ناشی از قرار گرفتن مولوی در مقام واسطه میان حسام‌الدین و مخاطبان و نیز احوال و هیجانات شدید عاطفی اوست، به مدد نیروی تداعیهای گسترده ذهنی سرشار از اندوخته‌های دانایی و کشف و شهودهای حاصل از تجارب عرفانی و تنوع و گستردگی تجربه‌های حاصل از زیستن با اصناف مختلف مردم شکل میگیرد و به پیش میرود» (در سایه آفتاب، پورنامداریان: ص ۲۵۵).

عواملی چون آشنایی با سبک بلاغت منبری در مجالس وعظ پدر، معاشرت با صوفیان و مریدان در مجالس، مسافرت به شهرهای مختلف و آشنایی با آداب و رسوم آن شهرها، بافت مهاجرپذیر شهر قونیه، مصاحبت با یاران و مریدانی که بخشی از طبقه عوام جامعه بودند، باعث آمیختگی زبان مولانا با عناصر زبان عامیانه شد.

سابقه پژوهش

عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۸۶) در سرّنی درباره آداب و رسوم عامیانه، خرافات عامیانه، الفاظ مربوط به بازیهای عامه، الفاظ و تعبیرات محاوره، لغات خاص لهجه خراسانی، لغات مأخوذ از یونانی و ترکی و مغولی در مثنوی مثالهایی را ذکر کرده است. اما طبقه‌بندی دستوری یا تمام موارد را نیاورده است. گولپینارلی (۱۳۷۵) در کتاب *مولانا جلال‌الدین درباره عناصر مردمی در آثار مولانا توضیح مختصری داده و چند نمونه از عقاید و حکایات عامیانه غزلیات و مثنوی را آورده است*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان *آداب و رسوم و باورهای عامیانه در مثنوی نوشته مجید جعفری (۱۳۹۰)*، به باورهای عامیانه مثنوی در موضوعاتی چون پزشکی، نجوم، علوم غریبه، باورهای مربوط به حیوانات و... پرداخته است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد تحت عنوان *تحلیل باورهای عامیانه در مثنوی معنوی نوشته لیلا غلامپور (۱۳۸۸)*، مبانی باورهای عامیانه در مثنوی را تحلیل کرده است. مقاله «بررسی زبان عامیانه در دفتر پنجم مثنوی» نوشته سعید قشقایی و فاطمه اینالویی (۱۳۹۰)، عناصر زبانی عامیانه دفتر پنجم را استخراج و طبقه‌بندی کرده و مثالهای محدودی ذکر کرده است. اما طبقه‌بندی مشخصی در مورد عناصر استخراج‌شده انجام نداده است. تاکنون تحقیق مستقلی در مورد عناصر زبانی عامیانه در دفتر اول تا سوم مثنوی انجام نشده است. در این تحقیق، عناصر زبانی بکاررفته در مثنوی در سه سطح واجها (فرایندهای آوایی)، واژگان و جملات بررسی خواهد شد و هر سطح نیز به قسمتهای جزئیتر تقسیم میشود. بدلیل محدودیتهای حجم مقاله، مطالعه بر روی سه دفتر اول انجام شده است.

بحث و بررسی

زبان عامیانه

زبان عامیانه تعریف مشخصی بین زبان‌شناسان ندارد و گاهی با زبان محاوره یکسان تلقی میشود. ابوالحسن نجفی،

زبان محاوره (با روزمره) و زبان عامیانه را دو مرتبه متفاوت از زبان گفتار میدانند. طبق گفته او تعیین مرز میان این دو مرتبه با هم و حتی با زبان معیار، بسیار دشوار و امری نظری و ذهنی است. از نظر وی زبان محاوره، نوعی شیوه گفتاری و حتی نوشتاری (در مکالمات شخصیت‌های داستان) است که افراد مختلف جامعه اعم از فرهیخته و نیمه‌فرهیخته در مکالمات عادی خود با دوستان و افراد همپایه خویش بکار می‌برند و در ارتباط با مردم ناآشنا از آن پرهیز میکنند. اما زبان عامیانه بر مفهومی اجتماعی-فرهنگی دلالت میکند و شامل کلمات و عبارات زبان محاوره مردم نیمه‌فرهیخته است که بی‌قیدوبند سخن می‌گویند و الفاظی را بر زبان می‌آورند که مردم فرهیخته از گفتن آنها، بخصوص در محافل رسمی، دوری میکنند (فرهنگ فارسی عامیانه، نجفی: ص هفت).

میتوانیم زبان محاوره را بخشی از زبان عامیانه بشمریم. «چیزی که از نظر یک شخص عامیانه محسوب میشود، ممکن است از نظر شخص دیگر فقط محاوره‌ای باشد. مسلماً گفتار عامیانه و محاوره‌ای ارتباط نزدیکی با هم دارند. آنها با هم قاطی میشوند و غیرممکن است تا خط مشخص تمایزدهنده‌ای بین این دو سبک ترسیم کرد» (زبان‌شناسی و زبان، فالک: ص ۸۱). با توجه به خاستگاه زبان عامیانه که محاورات روزمره مردم در کوچه، بازار، خانه و... است، شناخت گنجینه گفتاری دوره مشخصی از تاریخ، محال است و باید از روی شواهد و قرائن تا حدودی زبان عامیانه آن دوره را شناخت. یک راه نسبتاً کارگشا برای تشخیص زبان عامیانه یک دوره رجوع به آثار ادبی است. اگر واژه‌ای در آثار ادبی آن دوران وجود نداشت یا بسامد کمی داشت، احتمال اینکه جزو زبان عامیانه باشد، بیشتر است.

چنانکه یرویش میگوید، زبان فقط مجموعه‌ای از گفته‌های منفرد نیست؛ بلکه نظامی است متشکل از عناصر و روابطی است که در زیرساخت گفته‌ها قرار دارد و مجموعه تمام خصوصیات است که ساخت گفته‌های گوناگون را مشخص میکند. «تمایز مهم بین زبان و گفتار از اینجا ناشی میشود که زبان توانایی گوینده و شنونده برای تولید و درک جملات است؛ درحالیکه گفتار، کاربرد عملی این توانایی هنگام گفتن و فهمیدن جملات است» (زبان‌شناسی جدید یرویش: صص ۲۶-۲۷). سرعت تغییر در گفتار بیشتر از نوشتار است. «در اکثر زبانها بین هنجارهای گفتار و نوشتار تفاوت وجود دارد؛ یعنی مردم در گفتار واژه‌ها یا الگوهای دستوری بکار می‌برند که هرگز نمی‌نویسند، یا بندرت مینویسند و یا در نوشته، واژه‌ها یا الگوهای بکار می‌برند که در گفتار نمی‌آورند. زبان فارسی از زبانهایی است که بین هنجارهای گفتار و نوشتار تفاوت زیاد می‌گذارد. صدها واژه وجود دارد که بیشتر فارسی‌زبانان حتی تحصیل کرده‌ها، روزانه بکار می‌برند؛ ولی این واژه‌ها معمولاً در نوشته‌ها ظاهر نمیشوند مثلاً: خیت، چنندش، الم‌شنگه، تپل، کشکی، توپیدن و غیره» (توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، باطنی: ص ۱۱). خاستگاه بسیاری از آثاری که بصورت مکتوب در ادبیات عرفانی ما بجا مانده، مجالسی است که عرفا در حضور میدان برگزار میکردند.

ویژگیهای زبانی مثنوی

ساختار تودرتوی مثنوی که حاصل خاستگاه شفاهی آن و تداعیهای مداوم ذهن مولاناست، بسامد بالای واژگان بدیع و کمتر شنیده‌شده و لغاتی که بطور معمول در اشعار استفاده نمیشوند، از مثنوی کتابی منحصربفرد و شگفت‌انگیز ساخته است. «اصلیترین عاملی که روایت مولانا را از منظومه‌های دیگر حتی منظومه‌های عرفانی جدا می‌سازد و با بداهه‌آمیزی و مجلس‌واری آن نسبت نزدیک دارد، شفاهی بودن روایت است. روایتهای شفاهی از جهت نفوذ و تأثیر در مخاطبان عامی نیز درخور توجهند، بویژه که گسترش معارف صوفیانه بیشتر از طریق

روایت‌های گفتاری بوده است و در آثار مکتوب نیز لحن شفاهی روایت بسیار چشمگیر است. البته این تأثیر در متون عرفانی منشور بیشتر از آثار منظوم است. مثنوی از این نظر موقعیتی استثنایی دارد و به نسبت آثار منظوم عرفانی دیگر، به حال‌وهوای آموزش‌های صوفیان و روایت‌های شفاهی و منشور نزدیک است» (از اشارت‌های دریا، توکلی: صص ۲۸۳-۲۸۲).

استفاده از اصطلاحات تازه و غیرعادی، الفاظ و عبارات عامیانه و گاهی خارج از عرف و دایره ادب را میتوان یکی از راهکارهای حفظ ارتباط دوسویه بین مولانا و مخاطبان‌ش دانست.

یکی از تعاریف بلاغت، دریافت حال مخاطب و سخن گفتن به تناسب فهم و ادراک اوست. مثنوی را از این جهت میتوان یکی از بلیغترین آثار ادبیات ایرانی نامید. زیادی عناصر زبان عامیانه اعم از واژه‌ها و عبارات کنایی و داستانها و حکایتها و امثال نوعی ساخت‌شکنی زبانی است. «دقت در جزئیات زندگی هر روزینه مردم کوی و بازار که غالباً اندیشه‌های جالب و دقیقی هم به گوینده مثنوی الهام میدهد، رنگ واقع‌بینی خاصی به مثنوی میدهد و آن را به زبان عامه نزدیک میدارد» (سرّنی، زرین‌کوب: صص ۲۱۵).

از دلایل واقعی و ملموس‌تر شدن قصه‌ها در مثنوی، زبان گفتاری متناسب با طبقه اجتماعی شخصیت‌های داستان است. در داستان‌هایی که مربوط به مردم عادی است، عناصر زبان عامیانه نمود بیشتری دارند؛ خصوصاً زمانی که شخصیت‌ها شروع به سخن گفتن میکنند. در داستان موسی و شبان، شبان در سخن با خدا از کلماتی نظیر: چارق، شپش‌ها، دستکت، پایکت، جایکت، هیبی و هیهای بهره میگیرد. در داستان معلم و شاگردان مکتبخانه، زبان معلم مکتبخانه در گفتگو با شاگردان، همسرش و مادر شاگردان عامیانه است. با وجود استفاده از الفاظ رکیک و مستهجن در بعضی از قسمت‌های مثنوی، نمیتوانیم زبان مولانا را مستهجن بدانیم. این الفاظ اغلب از زبان شخصیت‌های داستان بیان میشوند. «میتوان دریافت زبان مثنوی نسبت به زبان حدیقه و زبان مثنوی‌های عطار تا چه اندازه به زبان مردم نزدیکتر است و این نزدیکی بخصوص وقتی مولوی سعی میکند زبان شخصیت‌ها را با حال و مقام آنان و بافت وضعی ارتباطی‌ای که شخصیت‌ها در آن قرار گرفته‌اند، سازگار کند، به زبان مردم نزدیکتر هم میشود. وجود این زبان مردمی که سرشار از کنایات و مثل‌های رایج و تکیه‌کلامها و اصطلاحات قشرهای مختلف است و گاهی نیز واسطه مستهجنترین حکایت‌هایی میشود که غالباً در مجالس خصوصی نقل میشود، جهان مثنوی را بیش از حد انتظار، واقعی و ملموس میسازد» (در سایه آفتاب، پورنامداریان: صص ۲۶۱-۲۶۰).

مولانا با استفاده از زبان عامیانه و انعکاس ظواهر زندگی مردم در مثنوی، بیشتر از دیگر شاعران عارف، زبانش را به زبان عوام جامعه نزدیک میکند. «فارسی مولانا کاملاً زبان مردم است و تمام خصوصیات و تعبیرات زبان مردم را داراست. شعر مولانا از حکایات عامیانه و امثال و حکم مایه میگیرد. اگر بگوییم اشعار او با عناصر مردمی درهم آمیخته است، اغراق نکرده‌ایم. او شاعری بود که هیچگاه از مردم جدا نمیشد، تمام استعارات خود را از میان مردم میگرفت» (مولانا جلال‌الدین، گولپینارلی: صص ۴۲۹-۴۲۱). تعداد انبوه مریدان عامی، گاهی دیگر ارادتمندان مولانا را به شکایت وامیداشت. در مناقب‌العارفین آمده یک‌بار معین‌الدین پروانه با اطرافیان خویش گفته بود که مانند مولانا کسی را نمیشناسم که در قرن‌ها ظهور کرده باشد؛ اما مریدانش مردمانی بدند و صاحب فضول نفس. این سخن به گوش مولانا رسید و او چنین پاسخ داد: «اگر مریدان من نیک مردمی بودندی، خود من مرید ایشان میشدم. از آنچه بد مردم بودند که به مریدشان قبول کردم» (مناقب‌العارفین: صص ۱۲۹). باوجود این استفاده از زبان عامیانه، شعر او را به ابتذال نمیکشاند. مخاطب به مفاهیم پنهان پشت الفاظ و تعبیرات می‌اندیشد.

فرایندهای آوایی

فرایندهای آوایی در مثنوی در این موارد تقسیم‌بندی شد:

(۱) حذف: حذف یک واج از کلمه است. مانند «هفصد» بجای «هفتصد». حذف تشدید در این دسته است. مانند تبدیل «سِرَّش» به «سِرَّش». «تسکین» نیز حذف است؛ زیرا حذف مصوت اتفاق افتاده. مانند «طَمَع» بجای «طَمَع».

(۲) افزایش: افزودن یک واج به یک کلمه در ابتدا یا میانه و یا پایان آن است. مانند اِشکم بجای شکم. «مشدد کردن» کلمات نیز نوعی افزایش است؛ مثلاً تشدید در کلمه «پَرانید».

(۳) قلب: به جابجایی دو همخوان قلب می‌گوییم. مانند «قلف» بجای «قفل». قلب بیشتر از فرایندهای دیگر نمود عامیانه دارد.

(۴) ابدال (تبدیل): آنچه بعنوان ابدال در نظر گرفته‌ایم شامل چند نوع است:

۱-۴) صامت به صامت دیگر: «زدید» به «زدیت».

۲-۴) مصوت بلند به کوتاه: «روستا» به «رُستا».

۳-۴) مصوت کوتاه به بلند: «پُل» به «پول».

۴-۴) مصوت کوتاه به مصوت کوتاه دیگر و یا مصوت بلند به مصوت بلند دیگر: «بُخور» به «بُخور» و «کلوچه» به «کلیچه».

(۵) ترکیبی (چندگانه): گاهی چند فرایند آوایی بر کلمه اعمال می‌شود. تشخیص اینکه کدام یک از دو کلمه جدیدترست، نیاز به مطالعات دقیق زبانشناسی دارد. مثلاً تغییر «چسبیدن» به «چفسیدن» شامل دو فرایند ابدال «ب» به «ف» و قلب «ف» و «س» است.

بسیاری از فرایندهای آوایی در حیطه زبان گفتاری اتفاق می‌فتند و ریشه در زبان محاوره دارند که به دلایلی از جمله دشوار بودن تلفظ کلمه و ایجاد سهولت و روانی در تلفظ واژه یا عدم اطلاع از تلفظ صحیح روی می‌دهند. «حاصل این فرایندها ایجاد گونه‌های متفاوت و جدید از زبان خواهد بود. همین گونه‌های جدید در بسیاری از موارد چارچوبهای پذیرفته‌شده و رایج در زبان یا همان قواعد زبانی را دستخوش تغییر می‌سازد. روند حرکت این تغییرها از یک سو بر پایه نیازهای گویشوران زبان قرار دارد و از سوی دیگر بر مبنای اصل صرفه‌جویی و کم-کوشی زبان استوار است» (نقش کم‌کوشی زبانی در پیدایش فارسی محاوره، افتخاری: ص ۲۵).

با نگاه به آثار کلاسیک و ادبی عصر مولانا و اینکه از این تغییرات آوایی چندان استفاده نکرده‌اند، میتوان حدس زد که فرایندهای آوایی که در مثنوی بسیارند، خروج از معیار و نزدیک به زبان عامیانه‌اند.

حذف

در سه دفتر اول، حذف به نسبت سایر فرایندها بیشتر است. اگرچه گاهی بدلیل ضرورت وزن و آهنگ شعر انجام پذیرفته و صورتی عامیانه به واژه داده است. حذف در بسیاری موارد شامل حذف واج از فعل بود. مانند: (تانی: - توانی)، (بیست: بایست)، (شین: بنشین). در موارد زیادی وقتی ضمیر متصل شخصی به واژه‌های مختوم به مصوت بلند می‌چسبند، «یای میانجی» حذف شده است؛ مانند: (بابات: بابایت)، (خوت: خویت)، (پاش: پایش)، (روتان: رویتان). گاهی واج از اسمها یا صفتها حذف شده است؛ مانند: (هفصد: هفتصد)، (زوتر: زودتر). موارد دیگر شامل حذف تشدید بود مانند: (سرت: سرت):

لیک گفتی گرچه میدانم سیرت / زود هم پیدا کنش بر ظاهرهت (۱/۶۰)
این چنین تلبیس با بابات کرد / آدمی را این سیهرخ مات کرد (۲/۱۲۹)
این بگفتند و قضا میگفت بیست / پیش پاتان دام ناپیدا بسی است (۳/۸۳۰)

افزایش

تعداد کلماتی که افزایش در آنها اتفاق افتاده، بسیار کمتر بود. چون براساس اصل کم‌کوشی، تمایل مردم در محاورات روزمره بسمت حذف واجهاست. چون واژه‌های ناشی از فرایند افزایش در زبان معیار روزگار مولانا استفاده نمیشده، احتمالاً از زبان عامیانه و یا گویش محلی آن زمان باشد. گاهی در شکل کلمه تغییراتی روی میدهد که تلفظ آن را دشوارتر از واژه در حالت معیار میکند. افزایش در مثنوی بیشتر با افزودن «ی» به اسمها و فعلها بوجود آمد. مانند: (استایش: ستایش)، (اشناسنده: شناسنده)، (اشکست: شکست). مشدد کردن نیز فرایند افزایش است. مانند: (پرانید: پیرانیدند):

برگها چون شاخ را بشکافتد / تا به بالای درخت اشتافتند (۱/۱۳۴۳)
سگ شناسا شد که میر صید کیست / ای خدا آن نور اشناسنده چیست؟ (۲/۲۳۶۵)
جسمشان را هم ز نور اسرشته‌اند / تا ز روح و از ملک بگذشته‌اند (۳/۸)

ابدال

از میان چهار نوع ابدال، تبدیل مصوت کوتاه به کوتاه و مصوت بلند به مصوت بلند، یافت نشد. بقیه ابدالها مشاهده گردید. گاهی تشخیص اینکه صورت ابدال شده کلمه‌ای جزو عناصر زبان عامیانه هست یا خیر، دشوار است. ملاک این بود که کاربرد کدام صورت کلمه در متون معیار و ادبی کمتر است. ابدال گاهی بدلیل رعایت وزن و قافیه انجام میپذیرد. فرایند ابدال صامت‌ها در مثنوی در موارد زیادی شامل استفاده از «یت» بجای «ید» در آخر صیغه دوم شخص جمع بود؛ مانند: (آمدیت: آمدید)، (زدیت: زدید). ابدال در اسمها مانند: (نانبا: ناناوا)، (بازگون: واژگون) و یا ابدال در فعلها مانند (نیش: نوشت)، (بود: بود) نیز یافت شد. مواردی از ابدال مصوت بلند به کوتاه و مصوت کوتاه به بلند، مشاهده شد. مانند: (تفت: تافت)، (اوستاد: استاد).
الف) صامت به صامت:

بهر نان شخصی سوی نانبا دوید / داد جان چون حُسن نانبا را بدید (۱/۲۷۸۵)
تیر را مشکن که آن تیر شهی است / نیست پرتاوی ز شصت آگهی است (۲/۱۳۰۵)
شد مناسب وصفها در خوب و زشت / شد مناسب حرفها که حق نیش (۳/۲۷۷۶)
ب) مصوت بلند به کوتاه:

شیر عکس خویس دید از آب تفت / شکل شیری در برش خرگوش زفت (۱/۱۳۰۶)
هر که در رُستا بُود روزی و شام / تا به ماهی عقل او بُود تمام (۳/۵۱۹)

ج) مصوت کوتاه به بلند

در حدیث آمد که تسبیح از ریا / همچو سبزه گولخن دان ای کیا (۲/۱۰۱۷)
عالم افسرده‌ست و نام او جماد / جامد، افسرده بُود ای اوستاد (۳/۱۰۰۸)

قلب

فرایند قلب در طول زمان، اغلب بمنظور آسانتر تلفظ شدن کلمات انجام گرفته و زبان محاوره در این زمینه پیشرو بوده است. گاهی خطا در گفتار خصوصاً در اقشار کم‌سوادتر باعث ایجاد فرایند قلب میشود. قلب به نسبت سایر فرایندهای آوایی، انگشت‌شمار و اغلب همراه با دیگر فرایندها بود:

فارقم فاروقم و غلبیروار / تا که من از که نمییابد گذار (۲/۲۰۸۹)

علت آید تا بدن را بسگلد / تا عناصر همدگر را واهلد (۳/۴۴۲۷)

ترکیبی (چندگانه)

گاهی چند فرایند آوایی همزمان در واژه روی داده و در محاورات استفاده شده است. این تغییرات شاید بنحوی باشد که تشخیص واژه اصلی دشوار باشد و همچنین ترتیب زمانی تغییرات اعمال شده مشخص نباشد. ملاک ما، مانند فرایندهای قبلی مقایسه با زبان معیار آن دوره بود. در مثنوی فرایندهای ترکیبی شامل دو فرایند آوایی بودند که بیشترین تعداد مربوط به فرایند ابدال و قلب بود. مانند (چفسیده‌ای: چسبیده‌ای)، (میگسست: میگسست). در اکثر موارد، فرایند ابدال یکی از دو فرایند آوایی ترکیبی اعمال شده بر روی واژه‌ها بود:

أستن این عالم ای جان غفلت است / هوشیاری این جهان را آفت است (۱/۲۰۶۶) (أستن: ستون، افزایش و ابدال مصوت بلند به کوتاه)

فی السماء رزقکم نشنیده‌ای؟ / اندر این پستی چه بر چفسیده‌ای (۲/۱۹۵۶) (چفسیدن: چسیدن، قلب و ابدال «ب» به «ف»)

گفت کم گیرم سر و اشکمبه‌ای / رفته گیر از گنج جان یک حبه‌ای (۳/۳۹۳۳) (اشکمبه: شکنجه، افزایش، ابدال «ن» به «م»)

واژه‌های عامیانه

تقسیم‌بندی واژه‌های عامیانه، بر اساس نوع کلمه بوده است. در مواردی که تشخیص نوع کلمه بدلیل اشتراک واژه بین چند نوع، دشوار بود، به شعر مراجعه شد و با توجه به نقش کلمه در آن، تقسیم‌بندی انجام شد.

اسمهای عامیانه

اسمها سهم عمده‌ای به خود اختصاص داده‌اند. اسمهای عامیانه دفتر اول تا سوم را میتوان چنین طبقه‌بندی کرد:

- لغات اتباع، چنانکه زرین کوب میگوید یکی از شاخصه‌های بلاغت منبری و محاوره‌ای است. «چنانکه در بعضی موارد، به طرز بیان آنها حالت آهنگ و ایقاع میبخشد و در بعضی موارد به آنها فرصت میدهد تا رشته سخن را در فرصت کافی دنبال کنند» (سرّنی، زرین کوب: ص ۲۰۰):

در حذر شوریدن شور و شر است / رو توکل کن توکل بهتر است (۱/۹۰۹)

از پی طاق و طرم خواری کشند / بر امید عز در خواری کشند (۲/۱۱۰۴)

که بخور این است ما را لوت و پوت / نیست او را جز لقاءالله قوت (۳/۴۰۱)

-اسم صوتها (نام‌آواها) بخشی از عناصر زبان عامیانه در مثنوی است. اسم صوتها نام صداهای حیوانات، طبیعت، انسان و محیط اطراف اوست. کاربرد نام‌آوا القای حسی زنده‌تر و واقعیت‌تر از موضوع مورد نظر است:

جمله مرغان ترک کرده چیک‌چیک / با سلیمان گشته افصح من اخیک (۱/۱۲۰۴)

چون کند چک‌چک تو گویش مرگ و درد / تا شود این دوزخِ نفس تو سرد (۲/۱۲۵۸)
 تُغَّزُّغُ آن عقل و مغزت را بُرد / صد هزاران عقل را یک نشمرد (۳/۲۲۷)

- ذکر نام غایب معین که از مختصات زبان عامیانه است. در محاورات گاهی اسم کسی که حضور ندارد را ذکر و آن را تکرار می‌کنیم:

بر در خانه بگو قیماز را / تا بیارد آن رُقاق و قاز را (۲/۲۱۹۱)

- اسامی وسایل و اسباب زندگی روزمره، واژگانی که با غذا و مطبخ مربوط است، البسه، ابزار کار و... . مولانا به این لغات که گاه بومی و محلی بودند، آگاهی داشته و برای ملموس‌تر کردن مثلها و روایتها از آن بهره می‌برده است:

من سفاناخ تو با هرچم پزی / یا ترش‌با یا که شیرین می‌سزی (۱/۲۴۰۹)
 واسطه دیگی بود یا تابه‌ای / همچو پا را در روش پاتابه‌ای (۲/۸۳۳)
 چون همی خُراقه جنبانید او / میکشیدند اهل هنگامه گلو (۳/۱۰۳۸)

-اسامی مربوط به لهجه‌های خاص (خصوصاً خراسانی) و برخی اسمهای مربوط به زبان محاوره دری نیز بخشی از اسامی عامیانه است (سرّ نی، زرین کوب: ص ۲۱۹) علیرغم مهاجرت مولانا در دوره نوجوانی از بلخ، استفاده از واژه‌های خراسانی در مثنوی، نشانه آشنایی مولانا با آن لهجه است. تنوع واژگان در مثنوی، بیانگر این است که مولانا در سفرهای خویش به شهرهای مختلف، با واژه‌های بومی آن مناطق آشنا شده است:

معنی اندر شعر جز با خَبط نیست / چون فلاسنگ است اندر ضبط نیست (۱/۱۵۲۸)
 دایه‌ای کو طفل شیرآموز را / تا به نعمت خوش کند پدفور را (۳/۴۶)

- لغاتی که امروزه نیز در محاورات روزمره، مورد استفاده قرار می‌گیرد و متعلق به لهجه خاصی نیستند:

در جهان این مدح و شاباش و زهی / ز اختیارست و حفاظ آگهی (۳/۳۲۹۶)

- تعابیر عامیانه روزمره در مثنوی کاربرد زیادی دارند. بیشتر این تعابیر در دسته صفات و یا افعال کنایی قرار می‌گیرند. اما ممکن است در مواردی کاربرد اسمی داشته باشند:

رَو تو رُوْیه‌بازی خرگوش بین / شیرگیری سازی خرگوش بین (۱/۱۰۲۹)
 از بُن دندان بگفتش بهر آن / کردم ت بیدار میدان ای فلان (۲/۲۷۶۵)

- لغات مربوط به دیگر زبانهای رایج در شهر قونیه بخشی از اسامی عامیانه موجود در مثنوی را تشکیل می‌دهد. مولانا مریدانی غیرفارسی‌زبان داشت و معاشرت با اقوام گوناگون لغات عامیانه او را افزایش داده بود:

ترکی: اندر آمد چون قلاووزی به پیش / تا برد او را به سوی دام خویش (۱/۱۱۸۳)
 گفت او را گُوْترو حلوا به چند؟ / گفت کودک نیم دینار و اِدند (۲/۳۹۶)

رومی: لَدَت دستِ شِکرُبخت بداشت / اندرین بَطِیخ تلخی کی گذاشت؟ (۲/۱۵۲۸)
 مغولی: گر فتادندی به ره در پیش او / بهر آن یاسه بختندی به رو (۳/۸۵۰)

- الفاظ رکیک یا مستهجن جنسی که در زبان عامیانه بیشتر دیده می‌شود نیز در شعر مولانا مشاهده میشود. کاربرد این الفاظ سبب نزدیکی به زبان عامه مردم است:

شکر گوید ای سپاه و چاکران / رسته‌اید از شهوت و از چاک ران (۱/۳۳۵۱)
 ای چو خربنده حریف کون خر / بوسه گاهی یافتی ما را ببر (۳/۲۲۳۸)

صفت‌های عامیانه

بخشی از واژه‌های عامیانه را صفت‌ها تشکیل می‌دهند. کلمات عامیانه‌ای که از لحاظ نوع در دسته صفات قرار می‌گیرند بر چند قسم بودند:

(۱) صفت‌هایی که جنبه کنایی دارند و در محاورات امروزه نیز کاربرد دارند. صفات کنایی به دسته‌ای از صفات گفته می‌شود که عموماً مرکب هستند و معنایی غیر از معنای ظاهری دارند. گاهی دریافت معنای آنها دشوار است. بعضی از این کنایات امروزه کاربرد ندارند. بخشی از این صفت‌ها، جایگزین اسم شده و در جمله نقش‌های دیگری دارند؛ ولی ما مینا را ساخت صفتی قرار داده‌ایم:

سخت در ماند امیر سست‌ریش / چون نه پس بیند نه پیش از احمقیش (۱/۱۰۵۹)

تو یکی بنگر که را دارد زبان / عاقبت که بود سیاه‌اختر از آن؟ (۲/۸۰۱)

اندرو خلق و خلائق بی‌شمار / لیک آن جمله سه خام پخته‌خوار (۳/۲۶۰۷)

(۲) فحش‌ها دسته‌ای از صفت‌ها هستند که در زبان محاوره و عامیانه کاربرد دارند و مولانا بسیار از آنها بهره می‌گیرد. در این مورد نیز نوع کلمات مدنظر بوده نه نقش آن؛ زیرا گاهی اسم هم می‌تواند بعنوان فحش و ناسزا استفاده شود؛ مانند نام حیوانات که آنها را در دسته اسم‌ها قرار دادیم. به نظر زرین کوب ممکن است بعضی از این ناسزاهای یادگار دوران زندگی در بلخ و همصحبتی با پدر باشد. استفاده از این الفاظ گویا در مجالس صوفیه چندان ناپسند تلقی نشده است. مولانا در زبان محاوره خویش این الفاظ را بکار می‌برد و گاه در مجالس درس و وعظ از اینگونه کلمات استفاده می‌کرده است. شاید یک دلیل آن، دوری از تکلف در صحبت با یاران بوده است. (سرنی، زرین کوب: ۲۲۹) مولانا معمولاً به مقتضای بیان حکایتها و از زبان شخصیت‌های داستان از فحش‌ها استفاده کرده است:

گفت اینک نشان پای دزد / این طرف رفته‌ست دزد زن به‌مزد (۲/۲۸۰۳)

گفت من هم بیخبر بودم از این / آگهم مادرگران کردند هین (۳/۱۶۰۲)

(۳) صفاتی که جزو واژه‌های لهجه خراسانی یا زبان محاوره دری در آن روزگار بوده‌اند و بعضی از آنها امروزه هم ممکن است در مناطقی بکار روند:

نان چو معنی بود، بود آن خار سبز / چون که صورت شد کنون خشک است و گبز (۱/۳۹۹۷)

گر ضریبری لمت‌رست و تیز‌خشم / گوشت پاره‌اش دان چو او را نیست خشم (۲/۴۸۵)

خانه تنگ و در او جان چنگل‌وک / کرد ویران تا کند قصر ملوک (۳/۳۵۵۵)

(۴) دسته‌ای از صفات که مربوط به گویش و لهجه خاصی نیستند و هنوز در محاورات عامیانه استفاده می‌شوند:

این جهان تن، غلط‌انداز شد / جز مرآن را کو ز شهوت باز شد (۲/۱۵۶۰)

این قضا را هم قضا داند علاج / عقل خلقان در قضا گیج است گیج (۲/۲۲۸۴)

فعل‌های عامیانه

فعل‌ها به چند دسته تقسیم می‌شوند:

ساده: تعداد افعال ساده عامیانه به نسبت فعل‌های پیشوندی، مرکب و گروه‌های فعلی کمتر است. ملاک ما برای انتخاب فعل ساده عامیانه این بود که آن فعل در آثار ادبی آن دوران و قبل از آن کاربرد نداشته یا بندرت مشاهده شده باشد:

گفت من سوزیده‌ام ز آن آتشی / تو مگر اندر بر خویشم گشی (۱/۱۳۰۲)
 گفت روزی حاکمش ای وعده کژ / پیش آ در کار ما واپس مَغَزْ (۲/۱۲۳۳)
 تو دعا را سخت گیر و می‌شُخول / عاقبت برهاندت از دست غول (۳/۷۵۷)
 پیشوندی: بخش عمده‌ای از افعال مثنوی پیشوندی است و دلیل اینکه آنها را جزو افعال عامیانه طبقه‌بندی کردیم چند عامل است:

الف) استفاده از پیشوند «وا» که شکل تغییرآوایی‌یافته پیشوند «باز» است و فرایند ابدال و حذف بر آن انجام شده است. این دسته بخش عمده‌ای از افعال پیشوندی مثنوی را تشکیل می‌دهند:

گر یکی دم تو به غفلت واهلِیش / او رُود فرسنگها سوی حشیش (۱/۲۹۵۳)
 نیست امکان واکشیدن این لگام / گرچه زین ره تنگ می‌آیند عام (۲/۱۳۹۱)
 گر منافق زفت باشد نغز و هول / واشناسی مرورا در لحن و قول (۳/۷۹۱)
 گاهی پیشوند به مصدر جعلی اضافه شده است:

بر کلوخی دل چه بندی ای سلیم؟ / واطلب اصلی که تابد او مقیم (۲/۷۰۹)

ب) دسته‌ای از این افعال پیشوندی که البته محدود هستند، براساس جستجو در آثار نویسندگان و شعرای سده‌های قبل کاربردی نداشت و در آثار شاعران نزدیکتر به عصر مولانا (مانند عطار) مشاهده شد. چون این فعلها در زبان معیار آن دوران رایج نبوده است، میتواند مربوط به زبان عامیانه و گفتاری باشد:

هفت دریا را درآشامد هنوز / کم نگردد سوزش آن خلق سوز (۱/۱۳۷۶)

من کسی در ناکسی دریافتم / پس کسی در ناکسی دریافتم (۱/۱۷۳۵)

مرکب: به گفته خانلری از سده هفتم هجری گرایش به استفاده از افعال مرکب بجای افعال پیشوندی افزایش یافت. (تاریخ زبان فارسی، ناتل خانلری: صص ۱۲۴). مولانا نیز طیف وسیعی از این افعال را در مثنوی بکار گرفته است. فعلهای مرکبی که از قدیم جزو زبان عامیانه بوده‌اند و یا فعلهایی که مربوط به شاعران هم‌عصر او بوده‌اند و احتمالاً از زبان گفتار وارد اشعار مولانا شده‌اند. حتی ممکن است مولانا خود برای اولین بار این فعلها را ایجاد کرده باشد:

مگر آن باشد که زندان حفره کرد / آن که حفره بست آن مگری است سرد (۱/۹۸۱)

تازیانه برزدی اسبم بگشت / گنبدی کرد و ز گردون برگذشت (۲/۱۷۸۹)

گر تو صاحب گاو را خواهی زبون / چون خران سیخش کن آن سوای حرون (۳/۲۵۴۹)

دسته‌ای از افعال مرکب مثنوی، مفهومی کنایی دارند و با توجه به فراوانی فعل کنایی در زبان عامیانه، احتمالاً آنها هم عامیانه هستند. این افعال از نظر درجه انتقال معنا یکسان نیستند و بعضی امروزه کاربردی در محاورات ندارند:

شاه بویی بُرد از اسرار من / متهم شد پیش شه، گفتار من (۲/۳۵۱)

هان و هان با او حریفی کم کنید / چون که گاو آورد، گره محکم کنید (۲/۲۶۶)

گفت نی نی مهلتی باید نهاد / عشوه‌ها کم ده تو کم پیمای باد (۳/۱۰۹۱)

پیشوندی مرکب: تعداد این فعلها در دفتر اول تا سوم کم است. فعلهای پیشوندی مرکب گاهی مفهومی مجازی و کنایی دارند؛ اما نمونه‌های دفتر اول تا سوم اغلب معنایی حقیقی داشتند. برای مثال «واپس گریختن» به معنی «به عقب فرار کردن» و یا «واپس سپردن» به معنی «باز دادن». به دلیل اینکه در نمونه‌های معیار موجود

در عصر مولانا مشاهده نشد و چون اکثر آنها از پیشوند «وا» استفاده میکنند، بنظر میرسد مطابق لهجه و گویش محلی عامیانه آن دوران بوده است:

نکته‌ها چون تیغ پولاد است تیز / گر نداری تو سپر واپس‌گریز (۱/۶۹۱)

گفت پیغمبر که دستت هرچه بُرد / بایدش در عافیت واپس‌سپرد (۲/۵۴۸)

گفت واپس‌رفته‌ام من در ذهاب / حسرتاً یا لیتنی کنت تراب (۲/۱۸۰۷)

عبارت‌های فعلی (گروه‌های فعلی): این دسته از فعلها اغلب معنی کنایی دارند. استفاده از کنایه‌ها از جمله کنایه‌های فعلی، در زبان محاوره، کاربرد فراوانی دارد و مولانا در مثنوی از این عناصر زبانی بوفور بهره برده است. بعضی از عبارت‌های فعلی مثنوی که مفهوم کنایی دارند، امروزه نیز در زبان محاوره رایج است. ضمن اینکه به قول شمیسا دریافت برخی از آنها به دلیل عدم شناخت زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی خاص آن دوران، دشوار است.

دمدمه ایشان مرا از خر فکند / چند بفریبد مرا این دهر؟ چند؟ (۱/۱۰۵۸) (از خر افکندن)

مکر میسازند قومی حيله مند / تا که شه را در فُقاعی در کُند (۲/۱۵۷۵) (در فُقاع کردن)

این بیان اکنون چو خر بر یخ بماند / چون نشاید بر جهود انجیل خواند (۳/۳۲۰۰)
(چون خر بر یخ ماندن)

قیده‌های عامیانه

قیده‌ها نیز میتوانند عامیانه باشند؛ هرچند تنوع آنها در شکل عامیانه چندان زیاد نیست. در دفتر اول تا سوم تعداد اندکی از قیده‌های عامیانه یافت شد:

ریزه‌ریزه صدق هر روزه چرا / جمع میناید در این انبار ما (۱/۳۸۳)

سوی تیغ عشق ای ننگ زنان / صد هزاران جان نگر دستک‌زنان (۳/۳۹۱۱)

شبه‌جمله‌های عامیانه

یکی از ویژگی‌های زبان عامیانه استفاده زیاد از اصوات و شبه‌جمله‌هاست. «الفاظ مأخوذ از اسم صوت یا ادوات حاکی از تعجب و نفرت و خطاب و ندا به بیان آنها نوعی تحرک و هیجان میبخشد و مخصوصاً قصص و روایات آنها را تا حدی رنگ محاکات و نمایش میدهد» (سرّ نی، زرین‌کوب: ص ۲۱۰). وجود اصوات و شبه‌جمله‌ها در مثنوی موجب ارتباط با مخاطب و درک حضور راوی در روایت است. شبه‌جمله‌های عامیانه مثنوی عمدتاً شامل دو دسته زیر هستند:

۱) خطابها: مولانا در موارد زیادی مخاطب خود را با الفاظی چون ای پسر، ای فلان، ای پدر، جان پدر، ای عمو مورد خطاب خویش قرار میدهد. این خطابها از مختصات زبانی مثنوی بشمار می‌آید:

وانگردد از ره آن تیر ای پسر / بند باید کرد سیلی را ز سر (۱/۳۸۰)

آن سوم گفت آن دوم را ای عمو / چه زنی طعنه بر او؟ خود را بگو (۲/۳۰۳۱)

چون به صد الحاح آمد سوی در / گفت آخر چیست ای جان پدر؟ (۳/۶۲۰)

۲) شبه‌جمله‌ها و صوتهای دیگر (دعایی، نفرین، تحسین و ...):

گر بخواهم از کسی یک مشت نَسک / مرمرای گوید خمش کن مرگ و جَسک (۱/۲۲۵۹)

گفت آن هندوی دیگر از نیاز / هَی سخن گفتی و باطل شد نماز (۲/۳۰۳۰)

هریگی گفتش که شایبش ای ذکی / باد بختت بر عنایت متکی (۳/۱۵۳۳)

حروف عامیانه

بدلیل ساختار انعطاف‌ناپذیر حروف، عناصر زبانی عامیانه در میان حروف کمتر مشاهده میشود. این عناصر در مثنوی نیز انگشت‌شمار یافت شدند:

شه به جای حاجبان فا پیش رفت / پیش آن مهمان غیب خویش رفت (۱/۷۴)

ضمیرهای عامیانه

ضمیرها ساختار ثابتی دارند؛ اما گاهی میتوانند در فرم عامیانه بکار روند؛ مانند: بهش گفت، ازش پرسید. بیشتر ضمیرهای عامیانه مثنوی، مربوط به دو ضمیر پرسشی «کو» و ضمیر مبهم «فلان» است. مانند:

نی غم و اندیشه سود و زیان / نی خیال این فلان و آن فلان (۱/۳۹۱)

کو خلیلی کو برون آمد ز غار / گفت هذا رب هان کو کردگار؟ (۲/۳۰۷۷)

جملات عامیانه

از عرصه‌های تجلی زبان عامیانه، جملات هستند. چینش اجزای جمله گاهی باعث ایجاد کاربرد عامیانه و محاوره میشود. در نظم بدلیل ماهیت زبان شعر، چنین کاربردی امکان نمود کمتری دارد. در این تحقیق ضرب‌المثلها را بعنوان یکی از عناصر زبان عامیانه در شعر در نظر گرفتیم و در طبقه‌بندی جملات آوردیم؛ زیرا آنها دارای آهنگ خاص و درنگ پایانی و معنایی کامل هستند و در عینحال کاربردی عامیانه دارند. ضرب‌المثلها نوعی از انواع تمثیل هستند که شامل یک یا چند جمله کوتاه بصورت نثر یا نظم هستند و در میان مردم شهرت یافته‌اند و اغلب جنبه پندآموزی دارند. بسیاری از ضرب‌المثلها از مثنوی به زبان عامیانه راه پیدا کرده است و حتی امروز نیز استفاده میشوند و بعضی را ممکن است مولانا از محاورات عامیانه وام گرفته باشد، یا در آثار گذشتگان عین یا مضمون آن موجود باشد. ضرب‌المثلها بدلیل کارکردشان در گفتار عامیانه و روزمره، بخش مهمی از عناصر زبان عامیانه هستند. کاربرد و شهرت ضرب‌المثلها به یک اندازه نیست و حتی ممکن است ضرب‌المثلی در دوره‌ای کاربرد داشته و اکنون منسوخ شده و یا بسیار کم‌رنگ شده باشد؛ برای مثال «شیرخواره کی شناسد ذوق لوت»:

عشقهایی کز پی رنگی بود / عشق نبود، عاقبت ننگی بود (۱/۲۰۵)

چون که صد آمد نود هم پیش ماست (۱/۱۱۰۶)

مر مرا تقلیدشان بر باد داد / که دو صد لعنت بر آن تقلید باد (۲/۵۶۳)

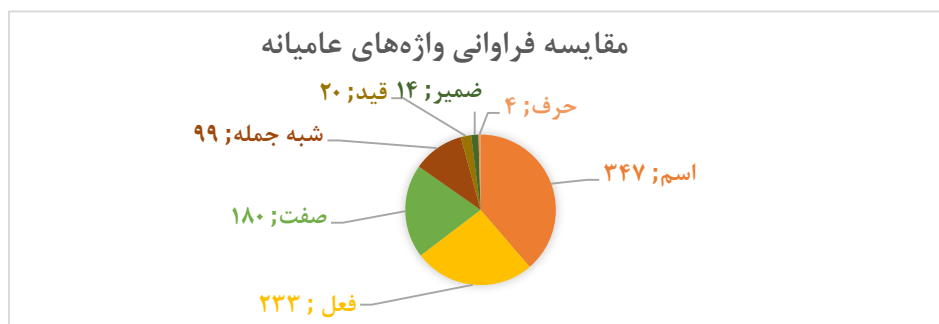
زانکه هر جنسی رباید جنس خود (۲/۲۰۵۶)

هرکسی را بهر کاری ساختند (۳/۱۶۱۸)

نتیجه‌گیری

مثنوی یک منظومه تعلیمی-حکمی است که سعی دارد مفاهیم بلند اخلاقی و عرفانی و حکمی را قابل فهم سازد. هنر مولانا این است که با استفاده از تمثیل و قیاس و روایت، ارتباط تنگاتنگ خویش را با مستمعان و مخاطبان حفظ میکند. استفاده مولانا از الفاظ و عبارات عامیانه در مثنوی در راستای تسهیل بیان برای فهم

مخاطبان است. مولانا با استفاده از زبان عامیانه و بازتاب امور زندگی مردم در اشعار خود، بیشتر از دیگر شاعران عارف، زبانش را به زبان مردم جامعه نزدیک میکند. در این پژوهش عناصر زبان عامیانه در سه سطح واجها (فرایندهای آوایی)، کلمات و جمله‌ها بررسی شد. فرایندهای آوایی عامیانه به پنج دسته تقسیم شد: ۱- افزایش، ۲- حذف، ۳- ابدال، ۴- قلب، ۵- چندگانه (ترکیبی). در بین فرایندهای آوایی، حذف بیشترین تعداد را داشت که دلیل آن میتواند اصل کم‌کوشی باشد. پس از آن، ابدال و افزایش به ترتیب بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده‌اند و قلب، کمترین تعداد را داشت. در بخش واژه‌های عامیانه، انواع هفت‌گانه کلمه استخراج و بررسی شد. اسمهای عامیانه بدین صورت تقسیم‌بندی شدند: ۱- اتباع، ۲- اسم صوتها، ۳- اسامی آنچه مربوط به خوراکیها و وسایل زندگی است، ۴- اسامی مربوط به لهجه‌های محلی از جمله لهجه خراسانی، ۵- تعابیر عامیانه روزمره، ۶- اسمهایی که مربوط به محاورات عامیانه زبانه‌های دیگر موجود در شهر قونیه بودند، ۷- الفاظ رکیک و مستهجن. فعلهای عامیانه پنج دسته بودند: ۱- ساده، ۲- پیشوندی، ۳- مرکب، ۴- پیشوندی مرکب، ۵- گروه‌های فعلی. صفت‌های عامیانه چند نوع بودند: ۱- صفت‌های کنایی، ۲- فحشها، ۳- صفت‌های مربوط به لهجه‌های محلی از جمله خراسانی، ۴- صفت‌هایی که مربوط به لهجه خاصی نیستند. قیدهای عامیانه به نسبت انواع دیگر، تعداد کمتری داشتند. شبه‌جمله‌های عامیانه شامل دو دسته بودند: ۱- خطاب‌های عامیانه، ۲- شبه‌جمله‌ها و اصوات دعا، نفرین، تحسین، هشدار و... ضمیر عامیانه انگشت‌شمار یافت شد. حروف عامیانه کمترین تعداد را در بین هفت نوع کلمه داشتند. در جملات عامیانه با توجه به ماهیت شعر، جابجایی اجزای جمله نمیتواند عامیانه تلقی شود. در این قسمت ضرب‌المثلها را نشانه زبان عامیانه در نظر گرفتیم. استفاده از زبان عامیانه در حکایت‌ها و زمانی که شخصیت داستان از عوام است، بیشتر بچشم می‌خورد. مولانا متناسب با شخصیتها، از ابزار زبان عامیانه برای ملموس‌تر کردن زبان و فضای داستان استفاده میکند.



مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی تهران استخراج شده است. سرکار خانم دکتر محبوبه حیدری راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای سعید حاج ابراهیمی به عنوان پژوهشگر این پایان‌نامه در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی تهران که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Aflaki, S. (1983). *Managhebolarefin*. Edited by Tahsin Yaziji, T. 1st vol. 1st ed. Tehran: Donyaye Ketab, p. 129.
- Batani, M. (2007). *Description of Persian grammatical structure*. 20th ed. Tehran: Amirkabir, p. 11.
- Eftekhari, S. (2005). The role of linguistic diligence in the emergence of colloquial Persian. *Quarterly Journal of Literary Research*, The second period, 7, pp. 25-60.
- Falk, J. (2008). *Linguistics & Language*, Translated by Bahrami, A. Tehran: Rahnama, p. 81.
- Gölpınarlı, A. (1996). Translated by Sobhani, T. 3rd ed. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies, pp. 421-429
- Mowlana, J. (2007). *Fihi Ma Fihi*. Edited by Forozanfar, B. 2nd ed. Tehran: Agha, p. 236.

- Najafi, A. (1999). *Vulgar Persian Dictionary Volum I*. Tehrann: Niloufar, p. 7.
- Natel Khanlari, P. (1986). *History of Persian Language Volume II*. Tehran: Nashreno, p. 124.
- Pournamdarian, T. (2005). *In the shade of the sun*. 2nd ed. Tehran: Sokhan, pp. 255-261.
- Rabani, Z. (2012). *Persian culture in the Roman Seljuk realm*. 1st ed. Tehran: Elmifarhangi, pp. 2-59.
- Shamse Tabrizi, (2012). *Maghalat-e Shams*, Edited by Movahed.M. 4th ed. Tehran: Kharazmi, p. 225.
- Tavakoli, H. (2015). *From the hints of the sea*. 3rd ed. Tehran: Morvarid, pp. 282-283.
- Yervish, M. (1984). *New linguistics*. Translated by Bateni, M. 2nd ed. Tehran: Aghah, p. 26.
- Zamani, K. (2017). *Comprehensive description of Masnavi, the first book*. 49th ed. Tehran: Ettelaat, pp. 47-1126.
- Zamani, K. (2016). *Comprehensive description of Masnavi, third book*. 38th ed. Tehran: Ettelaat, pp. 21-1221.
- Zamani, K. (2017). *Comprehensive description of Masnavi, second book*. 38th ed. Tehran: Ettelaat, pp. 17-930.
- Zarrinkob, A. (2007). *The Mystery of Ney*. 1st vol. 11th ed. Tehran: Elmi, pp. 108-229.

فهرست منابع

- از اشارتهای دریا، توکلی، حمیدرضا. (۱۳۹۴). چاپ سوم. تهران: مروارید.
- تاریخ زبان فارسی، ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۵). جلد دوم. تهران: نشر نو.
- توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). چاپ بیستم. تهران: امیرکبیر.
- در سایه آفتاب، پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۴). چاپ دوم. تهران: سخن.
- زبان‌شناسی جدید، پرویش، مانفرد. (۱۳۶۳). ترجمه محمدرضا باطنی. چاپ دوم. تهران: آگاه.
- زبان‌شناسی و زبان، فالک، جولیا. (۱۳۸۷). ترجمه علی بهرامی. تهران: رهنما.
- سرّ نی، زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). جلد اول. چاپ یازدهم. تهران: علمی.
- شرح جامع مثنوی، زمانی، کریم. (۱۳۹۵). دفتر سوم. چاپ بیست و هشتم. تهران: اطلاعات.
- شرح جامع مثنوی، زمانی، کریم. (۱۳۹۶). دفتر اول. چاپ چهل و نهم. تهران: اطلاعات.
- شرح جامع مثنوی، زمانی، کریم. (۱۳۹۶). دفتر دوم. چاپ سی و هشتم. تهران: اطلاعات.
- فرهنگ ایرانی در قلمرو سلجوقیان روم، ربانی، زهرا. (۱۳۹۱). تهران: علمی و فرهنگی.

فرهنگ فارسی عامیانه، نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۸). جلد اول. تهران: نیلوفر.
فیه مافیه، مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۶). تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ دوم. تهران: آگاه.
مقالات شمس، شمس تبریزی. (۱۳۹۱). تصحیح محمدعلی موحد. چاپ چهارم. تهران: خوارزمی.
مناقب العارفین، افلاکی، شمس‌الدین احمد. (۱۳۶۲). تصحیح تحسین یازنجی. جلد اول. تهران: دنیای کتاب.
مولانا جلال‌الدین، گولپینارلی، عبدالباقی. (۱۳۷۵) ترجمه توفیق سبحانی. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
نقش کم‌کوشی زبانی در پیدایش فارسی محاوره، افتخاری، سیداسماعیل. (۱۳۸۴). *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، (۷) ۲، صص ۶۰-۲۵.

معرفی نویسندگان

محبوبه حیدری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

(Email: mahbobeheidari@yahoo.com : نویسنده مسئول)

سعید حاج ابراهیمی: دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

(Email: sa.hajebrahimi@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Mahboubeh Heidari: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran.

(Email: mahbobeheidari@yahoo.com : Responsible author)

Saeed Haj Ebrahimi: Graduate of the Department of Persian Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran.

(Email: sa.hajebrahimi@gmail.com)